

## بسج ریلی برای اربعین باشکوه

زمان پیش فروش بلیت های قطار و اتوبوس برای اربعین مشخص شد

۸  
۲۲

www.Eghtesadsaramad.ir

eghtesadsaramad

@Eghtesadsaramad

شماره گزارش می دهد؛

## پالس مثبت هندی ها به نفت ایران

سهام آمریکا از بازار نفت هند به ایران می رسد؟

۵



مقاله

## اقتصاد مردم دنیا زیر سایه وضعیت تنگه هرمز

مرتضی فاخری

یادداشت

تومی مانی

ای جان کهن بوم و بر

**دکتر مهدی اسنادی جعفری**-ایران، کهن تمدنی پرافتخار و وارث بزرگترین امپراتوریهای جهان و برخوردار از فرهنگ غنی باستانی است که در هر دوره‌ی زمانی با فراز و نشیب بسیار، دارای تنوع قومی و انسجام اجتماعی در مقیاس ملی بوده است. مرور تحولات دوره معاصر تا همین دو هفته اخیر (جنگ و آتش بس تحمیلی)، آن‌قدر جدی و اساسی است که پهنای آن تاریخ ایران‌زمین است و عمق آن به سن تمدن ایران می‌رسد و بیش از هر چیز، نشان‌دهنده این واقعیت است که این دست از چالشها و از جمله جنگ تحمیلی اخیر، دارای طبیعتی دیرپا بوده و درک این نکته، ضرورتی قطعی برای شناخت مسئله و مواجهه با آن به‌حساب می‌آید. تاریخ (که واقعیتی محتوم است و نه لالایی مادران و داستانی برای شب‌های بلند زمستان)، بیانگر نمونه‌های فراوانی است که برای نیاکان ما رخ داده و خوشبختانه با انسجام ملی، نه‌تنه آن خطرات یکپارچگی کشور را حفظ کرده، بلکه سبب بالندگی ایرانیان گردیده است.بجز کاسبان جنگ و تحریم و ناامنی امروزی و محدود خائنانی که در هر دوره تاریخی بوده‌اند، ایرانیان همیشه صلح‌طلب و حافظان صلح منطقه‌ای بوده‌اند. لیکن، در بستر حوادث و تندبادهای جنگ و ناامنی و مصائب ناشی از آنها، بجای فاصله گرفتن و خوداندیشی، همواره به هم نزدیکتر شدند و سختی‌ها را با هم گذرانیده‌اند. نکته مهم و کلیدی اینجااست که همه‌ی این آلام و آمال در خون ایرانیان و بطور نسل به نسل به ما رسیده و ما چه بخواهیم و چه نخواهیم، یک پیکره‌ی واحدیم و همانیم که سعیدی (علیه‌الرحمه) فرمود: بنسی آدم اعضای یک پیکرند. ما باید با خودمان صادق باشیم؛ درست است که در زمان جنگ اعراب و فارس نبوده‌ایم، اما تبعاتش همچنان در جان و روان ما باقی مانده است. ممکن است خانواده ما مستقیماً تحت تجاوز مغول‌ها قرار نگرفته باشند، اما زخمی که خورد‌هایم هنوز در روان تاریخی ما باقی مانده است. ما همراه با میرزا کوچک‌خان در تالش و رئیسعلی دلسواری در تنگستان جنگیده‌ایم. با ستارخان و باقرخان حماسه ساخته‌ایم. یک روز به نفع مصدق و یک روز علیه آن تظاهرات کرده‌ایم. صدها پادشاه، خان و مستوفی الممالک دیده‌ایم. ده‌ها امیر کبیر رگ زده‌ایم و ده‌ها شاه و وزیر و وکیل را ترور کردیم.

ادامه در همین صفحه

تغذیه و فقر زمین مایه می گیرد. در بستر نامناسب روزگار، انواع آفت قابل پیش‌بینی است و باید مراقب آفات بود. اگر هم که جبر محیطی، ایران را در چهارراه و شاهراه جهانی قرار داده و مژایای کلیدی ژئوپلتیک و ژواستراتژیک را فراهم نموده، طبیعی است که جامعه ایرانی را در محیطی پر مخاطره و پر سر راه حوادث قرار داده است. ساده نیست که ایران روزی دروازهٔ هندوستان و روزی پل پیروزی و در مقاطع متعددی از تاریخ تحت تأثیر شگاشک دلدنهای بزرگ از جنوب و شمال بوده است. همین مسئله، محیط سیاسی و اجتماعی ما را متشنج، معادلات را چندمجهولی و قواعد بازی‌ها را آشفته ساختهرت است.

عنوان این یادداشت کوتاه، برگرفته از شعر زنده‌یاد اخوان ثالث است. بخشی از این شعر پر معنا، حکایت این روزهای ماست.

ز پوچ جهان هیچ اگر دوست دارم  
تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم

تو را ای کهن پیر جاوید برنا  
تو را دوست دارم، اگر دوست دارم  
تو را ای گرانمایه، دیرینه ایران  
تو را ای گرمای گهر دوست دارم  
تو در اوج بودی، به معنا و صورت  
من آن اوج قدر و خطر دوست دارم  
دگر باره بر شو به اوج معانی

که این تازه رنگ و صور دوست دارم  
نه شرقی، نه غربی، نه تازی شدن را  
برای نوای بوم و بر دوست دارم  
جهان تا جهان است، پیروز باشی  
برومند و بیدار و بهروز باشی

نیز حکومت خاموش و واپسگرای ایل قاجار را تحمل نمودیم. ۵۳ سال هم در دوره پهلوی در سایه تغییرات نظم جهانی و تغییرات شرایط اجتماعی-سیاسی، مملو از تحولات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و تجلذگرایی قرار گرفتیم تا به دوره جمهوری اسلامی رسیدیم. ایران و ایرانی، کم زخم بر نداشته که زخم ندیده باشد و بسر زخمی بر پیکرش، رنگ بی‌بازدا در دوره‌های تاریخی مختلف، ایران با وحشت و ناآرامی، جنگ و خونریزی، تهدیدستی و بدبختی زیر ستم حکومت‌های خودکامه، جبار و اقتدارگرا خم شد، اما پایداری کرد. زد و خوردهای مکرر میان قبایل و طوایف وحشی صحراگرد مهاجم به ایران و جنگ‌های مکرر آنها با نیروهای داخلی، زیان‌های سنگین و جبران ناپذیری بر پیکر فرهنگ، اقتصاد و ساختارهای اجتماعی وارد کرده، ولی هنجنان ایستاده است. جایجایی مکرر پایتخت ایران در میان قبایل گوناگون و در شهرهای غزنه، نیشابور، ری، مرو، اصفهان، قزوین، گرگان، مراغه، تبریز، سلطان‌آباد، سمرقند، هرات، اردبیل، شیراز و تهران، نمونه دیگری از نابسامانی‌های سیاسی-تاریخی ایران است، ولی این ایران بوده که مانده است. در یک کلام، تاریخ پر حادثه ایران مملو از بی‌ثباتی، ناامنی، هرج و مرج، نابسامانی و ناپایداری؛ شاهد ۱۲۰۰ جنگ بزرگ و هزاران جنگ پراکنده و منطقه‌ای همراه با غارت، کشتار و تخریب سامانه‌های زیستی بوده است؛ لیکن ایران و ایرانی مانده است.

این روزها می‌گذرند. چقدر طول می‌کشد؟ نمی‌دانم. ولی می‌دانم که تندبادها، ریشه درختان را می‌آزمایند. درخت سترگ ایرانی که در بستری از فرهنگ و محیط منطقه‌ای و جهانی رشد کرده، طبیعی است که از همان محیط تغذیه کند. باید توجه نمود که آفت از کمبود

ادامه از همین صفحه

ما تا حالا ممکن است قنات نکنده باشیم یا ممکن است به خاطر بی‌آبی و خشکسالی فرزندان را از دست نداده باشیم، اما تمام این خطرات در ذهن تاریخی من و تو نشسته است. آری؛ ما ایرانی هستیم؛ ما ممکن است گذرمان به آبادان نرسیده باشد، ولی در دسته عزای آبادانها در واقعه متروپل اشک ریخته‌ایم و خودمان را گاموبی گاه در غیزانیه اهواز پیدا می‌کنیم؛ بنابراین نه تهرانی هستیم، نه آبادانی و نه آملی و مشهدی و تبریزی. نه سی سالمان است و نه چهل سالمان. تمام آن چه در جای جای این سرزمین و در لحظه لحظه گذشته و حتی در همسایگی مان گذشته در طول صدها سال در من و تو و مناسباتمان تعشین شده است.

اجازه بدهید به سراغ تاریخ برویم. حدود دو قرن (۱۸۴۳ سال) دوران سلطه عرب بر ایران را گذرانده‌ایم. بیش از دو قرن، ناآرامی و تلاطم دوران حکومت ترکان غزنی و بیش از یک قرن، حکومت ترکان سلجوقی با حکومت‌های ملوک‌الطوایفی و جنگ‌های داخلی را تحمل کردیم. بیش از یک قرن، با خشم و تحقیر زیر بار حکومت غارتگر و ویرانگر بیابان‌نوردان مغول که تمام ساختارهای اجتماعی، کشاورزی، بازرگانی را ویران کردند، رفته‌ایم ولی بجای اثرپذیری، آنان را فرهنگ‌مدار کردیم. بیشتر از یک قرن، شاهد حکومت صحرانوردهای تیموری بوده‌ایم و بیش از یک قرن، از دوران ۲۲۰ ساله حکومت صفویه با ناآرامی و بی‌ثباتی و فشار به مردم سپهری کردیم. نزدیک ۷۰ سال بعد از شاه سلطان حسین صفوی، تا ظهور ایل قاجار، گرفتار تجاوزات افغان‌ها، ناآرامی‌ها و جنگ‌های نادرشاه از ایل افشار هرج و مرج‌های فزاینده و دشواری‌های دوران حکومت کریمخان زند از ایل زند بودیم و ۱۳۰ سال



## میشه دنیاش یه بار دیگه رنگی بشه... برای حمایت کردن، تو راه رو انتخاب کن!

۰۲۱ - ۲۳۵۴۰

شماره کارت بانک اقتصاد نوین  
۶۲۷۴-۱۲۱۹-۴۰۰۶-۷۴۶۵



یک اسکن تا سلامتی



محک

مؤسسه خیریه حمایت از  
کودکان مبتلا به سرطان  
mahak-charity.org

### از نخلستان تا دریا

**نسرین کهوری -** در گرمای ظهر سوزان تیرماه جزیره نزدیک ظهر با صدای مرغ و خروس‌ها و صدای بلند چُک چُک بی‌بی خدیجه که به آنها دانه می‌دهد و آرامشان می‌کند از خواب ناز برمی‌خیزم. مادرم مرا برای خریدن سبزی و خرما و ماهی به بازار محلی روستامان می‌فرستد، بازارچه محلی هر روز از صبح زود تا غروب خورشید جلوی مسجد جامع روستای ما پرپا می‌شود.

مسجدی به بزرگی قلب مردمان این روستا، جایی که عطر میوه‌های تازه با خنده‌های ساده مردم خونگرم جنوب درهم تنیده می‌شود. از صبح زود با آواز خروس‌های ده و نور کم جان آفتاب غرغرها جان می‌گیرند، انگار که زمین قصه‌اش را دوباره آغاز می‌کند. سبدهای حصیری پر از رطب‌های تازه و زیتون و گرامرنگی و کُتار و سبزی‌های محلی به هر عابری لبخند مهر می‌زند. دستان پینه بسته کشاورز پیر شعری‌ست از رنج و امید، آنسو تر مردی جوان با پوستی آفتاب سوخته گاریز و کولی و میگو و هور و می‌فروشد. نگاهش مانند دریا پر خروش و پر از راز امواج است. کودکان میان غرغرها سرگرم بازی‌های کودکانه هستند و گهگاه به دور از چشمان فروشنده‌ها به میوه‌ها ناخنک می‌زند با خنده‌هایی که گویی هرگز قرار نیست جایش را به سستی و بزرگسالی بدهند.

مرد میان‌سالی زیر سایه درخت کهور سبزی‌های زمین کشاورزش را با تعریف و تمجید به عابران عرضه می‌کند. صدای چانه زدن‌ها نه از حرص بلکه از مهر است و هر معامله پیوندی است میان قلب‌های مردم روستا. بازارچه آینه مردم روستای ماست، جایی که هر خراش روی دست‌ها حکایت از داستانی دارد، داستان رنج و امید و هر لبخند نوری‌ست از درون دل‌های پاک مردم روستاتشین.

اینجا زندگی ساده اما با نشاط جریان دارد مانند دخل پیرمرد سبزی فروش که آرام آرام با پول‌های خرد پر می‌شود! مانند من که بعد از تماشای این همه زیبایی با داستانی پر از میوه و ماهی و سبزی و خرما و این سطرهای زیبا به خانه باز میگردم و بوی چینگال و نان تمشی مادرم هوش از سرم می‌برد.

از روستای توریان جزیره قشم